

صلح التزامی به سود طرف مصالحه (بخش دوم و پایانی)

مرتضی محمدحسینی طرقی^۱





ثروءشكاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

صلح التزامی به سود طرف مصالحه (بخش دوم و پایانی)

مبحث سوم- تعهدات طرفین عقد در صلح التزامی

گفتار نخست- تعهدات مصالح

طرفین صلح التزامی که هر یک در برابر طرف دیگر ممکن است تعهداتی را به عهده داشته باشد و عقد برای آنان واقع می‌شود، مصالح و متصلح و یا به تعبیری متصلحین نامیده می‌شوند. در نگاه اول به نظر نمی‌رسد که مصالح در برابر متصلح تعهدی در ذمه داشته باشد. زیرا، وی مال‌الصلح را به متصلح تملیک نموده است و از آن پس تعهدات طرف دیگر عقد شروع می‌شود. بنابراین، طرح نمودن بحثی به عنوان تعهدات مصالح، زاید خواهد بود. این ایراد، هنگامی موجه‌تر است که ماصالح موجد به موجد (کالی به کالی) را از موضوع بحث این نوشتار خارج نمودیم و صرفاً صلحی را بررسی کردیم که به موجب آن یک طرف مال‌الصلح را انتقال می‌دهد و طرف دیگر در عوض دریافت مال‌المصالحه، انجام امری را به عهده می‌گیرد که این امر ممکن است پرداخت نفقه، فعل و یا ترک فعل باشد.

آنچه ما را واداشته است تا بحثی را به این موضوع اختصاص دهیم، طرز نگارش ماده ۷۶۸ ق.م. است. این ماده مقرر می‌کند: «در عقد صلح ممکن است

احد طرفین در عوض مال الصلحی که می‌گیرد متعهد شود که نفقه معینی همه ساله یا همه ماهه تا مدت معین تأدیه کند این تعهد ممکن است به نفع طرفین مصالحه یا به نفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود.»

در مجموعه‌های قوانین معمولاً قسمت اخیر ماده مزبور به این نحو درج شده است:

«... این تعهد ممکن است به نفع طرفین مصالحه... واقع شود.»^۱ حقوقدانان نیز در کتابهای خود، غالباً ماده ۷۶۸ ق.م. را به همین نحو آورده‌اند.^۲ مع‌ذلک، در نوشته عده‌ای از آنان، بدون ذکر علت، به جای «به نفع طرفین مصالحه» عبارت «به نفع طرف مصالحه» به چشم می‌خورد.^۳ بدین ترتیب، اگر تعهد به نفع طرفین مصالحه باشد، معنای ظاهری آن، این است که علاوه بر متصالح، مصالح نیز ممکن است تعهداتی به سود متصالح برعهده داشته باشد.

اما، با دقت در ماده مزبور می‌بینیم، یکی از طرفین (که قاعدتاً متصالح است) در عوض دریافت مال الصلح، تعهد را به سود مصالح، به عهده می‌گیرد. یعنی، بعید

شوریه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. ر.ک: مجموعه قوانین موضوعه و مسائل مصوبه دوره نهم تقنینیه، ۲۴ فروردین ۱۳۱۲-۲۴ فروردین ۱۳۱۴، چاپ سوم، مجلس شورای ملی، ۱۳۲۹، ص ۱۸۹، غلامرضا حجتی‌اشرفی، مجموعه قوانین اساسی - مدنی، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چ اول، سال ۱۳۷۱، ص ۱۷۸.
 ۲. سیدعلی حائری (شاه باغ)، شرح قانون مدنی، ج ۲، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۶، ص ۶۷۲.
 دکتر سیدحسن امامی، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۲۸. دکتر ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، مشارکتهای صلح، عطایا، ص ۳۲۷. دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی، حقوق مدنی، رهن و صلح، ص ۲۰۷.

۳. مصطفی عدل (منصور السلطنه، همان کتاب، ص ۴۸۳. دکتر ناصر کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، ص ۴۸۳. دکتر مهدی شهیدی، صلح مال در برابر تعهد به پرداخت مستمری، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۴ - ۱۳، از پاییز ۷۲ تا تابستان ۷۳، ص ۱۴۹.

است که مصالح هم مال الصلح بدهد و هم تعهد پرداخت نفقه نماید، علاوه بر این مشکل است در خارج مثالی را فرض کنیم که به موجب آن دو طرف عقد با توجه به این ماده متعهد شوند نفقه یکدیگر را بپردازند. وانگهی، ماده یاد شده صراحت دارد که «... احد طرفین در عوض مال الصلحی که می‌گیرد متعهد شود...» پس، همان‌گونه که برخی از حقوقدانان‌ها در نوشته‌های خود «طرف مصالحه» آورده‌اند، به نظر می‌رسد، عبارت صحیح‌تر در این ماده «طرف مصالح» است، نه «طرفین مصالحه».

استفاده قانونگذار در ماده ۷۶۹ ق.م. از کلمه تعهد (نه تعهدات)، همچنین به کارگیری واژه «متعهد» در ماده ۷۷۰ ق.م. نه «متعهدین» می‌تواند مؤید این نظریه باشد. یعنی، در این عقد «متعهد» یک طرف عقد است، نه اینکه دو طرف عقد نسبت به یکدیگر «متعهد» باشند. لذا، ممکن است، هنگام چاپ ماده ۷۶۸ ق.م. به جای کلمه «طرف» اشتباهاً «طرفین» چاپ گردیده باشد.

با تعریفی که از صلح التزامی ارائه نمودیم، در این عقد نیز یکی از طرفین در برابر دیگری تعهداتی را به عهده می‌گیرد. بنابراین، چه در صلح التزامی و چه در مورد ماده ۷۶۸ ق.م. هر دو طرف عقد تعهد اصلی به عهده ندارند. بلکه، فقط تعهدات متصالح است که از نوع تعهد اصلی است و باید تدریجاً انجام دهد و عقد نسبت به طرف دیگر تملیکی است. یعنی، وی مال الصلح را به متصالح تملیک می‌کند و نسبت به طرف دیگر، تعهد اصلی به عهده ندارد تا به نفع او انجام دهد. البته، غیرممکن نیست که عقد صلح به نحوی بسته شود که هر دو طرف عقد نسبت به یکدیگر تعهداتی به عهده داشته باشند. به بیان دیگر، تعهد به سود طرفین عقد باشد.

مثل اینکه، یک طرف، اتومبیل خود را به دیگری صلح کند و همچنین تعهد نماید که رانندگی آن را هم برای چند سال به عهده بگیرد و طرف دیگر عقد نیز تعهد نماید، خانه‌ای را با شرایط معین برای او بسازد و ایضاً در آن مدت مسکن و خوراک وی را هم تهیه کند. اما با تعریفی که از صلح التزامی ارائه شد، این قبیل تراضی، خارج از صلح مزبور قرار می‌گیرد.

بدین ترتیب، مصالح هیچ‌گونه تعهد اصلی به عهده ندارد. زیرا، وی مستقیماً عین معین را به طرف دیگر تملیک نموده است. مع‌هذا، وجود تعهدات فرعی برای مصالح غیرقابل تصور نیست. مثل اینکه اگر مصالح، مال‌المصالحه را به طرف تسلیم نکرده باشد، باید آن را به وی بدهد. (مستنبط از ماده ۲۱۴ و ۳۶۲ ق.م. و در صورت خودداری از تسلیم، ملزم به تسلیم خواهد شد.

یا چنانچه انتقال مورد معامله به صورت عادی انجام شده باشد. ولی، نیاز است که معوض رسماً نیز به متصالح منتقل گردد، مصالح متعهد است، ترتیب انجام تشریفات و انتقال آن را در دفتر اسناد رسمی هم فراهم نماید، به علاوه، با تسلیم مال‌المصالحه، تعهدات مصالح پایان نمی‌یابد (یعنی تعهدات قراردادی یا قانونی وی). زیرا، اگر مال‌الصلح مثلاً مستحق‌لغیر درآید، مصالح ضامن است، حتی اگر تصریح به ضمان نشده باشد (ماده ۳۹۰ ق.م.).

بنابراین، تعهداتی که در صلح التزامی به وسیله مصالح باید اجرا شود (چنانچه انجام نشده باشد)، فرعی است و معمولاً شامل تسلیم مال‌الصلح و عنداللزوم انتقال قطعی آن در دفتر اسناد رسمی و غیره خواهد بود و مصالح، یا تعهد اصلی به عهده ندارد و یا به محض پیدا شدن، اجرا می‌گردد.

الف- پرداخت نفقه

پرداخت نفقه به مصالح یا شخص ثالث، بارزترین نمونه عملی عوض، در صلح التزامی است و به همین علت سعی شده، نفقه در تعریف این عقد گنجانیده شود: قبل از اینکه وارد بحث شویم، مناسب است مفهوم نفقه را بهتر بشناسیم و سپس بعضی از مصداق‌های آن را بیان کنیم و آن‌گاه مشکلاتی که در جریان اجرای این عقد طولانی مدت ممکن است بروز نماید، را مورد توجه قرار دهیم. زیرا، در طول زمانی که متصالح تعهدات خود را به تدریج انجام می‌دهد، اگر عواملی مانند انقلاب، جنگ و بحران‌های اقتصادی پیش آید و در نتیجه ارزش پول کاهش یابد، هرگاه نفقه براساس مبلغی پول باشد، ممکن است این مبلغ، هزینه‌های زندگی ذی‌نفع را تأمین نکند و اگر نفقه کالا است، متصالح برای تهیه نفقه در تنگنا قرار گیرد. لذا، در این گفتار علاوه بر بررسی مفهوم نفقه، نظریه‌های ثابت بودن مبلغ نفقه و تعدیل آن را هم مورد توجه قرار خواهیم داد.

۱- تعریف و مفهوم نفقه

نفقه، در لغت یعنی «خرج کردن، خرجی، پول خرج شده»^۱ و در اصطلاح حقوقی، عبارت از چیزهایی است که شخص برای زندگانی احتیاج به آن دارد، از قبیل: خوراک، پوشاک، مسکن و اثاث منزل.^۲

معمولاً هر کسی نفقه خود را تأمین می‌کند. ولی، گاهی قانون دیگری را ملزم به انفاق می‌کند؛ مانند اینکه، در عقد دائم، نفقه زن، به عهده شوهر است. (ماده ۱۱۰۶ ق.م.) و یا در مواردی اقارب، ملزم به انفاق یکدیگرند (ماده ۱۱۹۶ به بعد

۱. محمد بندریگی، همان کتاب، ص ۶۰۰.

۲. دکتر سیدحسین امامی، همان کتاب، ج ۵، ص ۲۲۶.

ق.م.)، با این حال، ممکن است کسی تعهد کند نفقه دیگری را پرداخت نماید، که قسمت اخیر مورد بحث ما است.

مصادیق نفقه به خوراک و پوشاک و اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی محدود نمی‌شود، چنانکه در تعریف مزبور هم اینها به عنوان نمونه آورده شده است.

همچنین، در تعریف قانون مدنی که در خصوص نفقه زن آمده، نمی‌توان گفت حتی نفقه زن احصاء شده و کلیه موارد را قانون‌گذار بیان نموده است. در این باره، ماده ۱۱۰۷ قانون یاد شده (اصلاحی سال ۱۳۸۱) اعلام می‌کند:

«نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض.»

بدین ترتیب، اولین مشکلی که در صلح التزامی یا نفقه زن و اقارب دیده می‌شود آن است که به این پرسش پاسخ دهیم، آیا موارد نفقه احصاء شده است یا موارد گفته شده جنبه تمثیلی دارد؟ البته، مشکل حاضر را می‌توان در صلح التزامی، رفع نمود، به این نحو که در عقد دقیقاً موارد نفقه را مشخص کرد، مثلاً مقرر شود، تعهدات متصالح فقط شامل هزینه‌های خوراک، البسه و دارو و درمان باشد. اما، اگر چنین تصریحی در عقد نشده باشد، مسائل و اختلاف نظرانی که در نفقه زن و اقارب به چشم می‌خورد، در این عقد هم پیش خواهد آمد.

در فقه نیز ظاهراً برای نفقه همسر مقدار معینی تعیین نگردیده است، بلکه این نفقه بیشتر بستگی به نیاز منفق علیه دارد.^۱ زیرا، نیازها به عوامل مختلفی

مانند سن، وضعیت و شخصیت گیرنده نفقه، استطاعت منفق (ماده ۱۲۰۴ ق.م.) و زمان و مکان بستگی دارد. در هر حال حصری بودن موارد نفقه، تکلیف منفق و حق منفق علیه را تا حدودی روشن می‌کند و دادرس در صورت امتناع منفق از پرداخت نفقه، به سهولت حکم مقتضی را صادر می‌نماید (مثلاً در مورد نفقه قانونی واز جنبه کیفری، با توجه به ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی). اما، این ایراد ممکن است مطرح شود که قانون مواردی را پیش‌بینی نکند. مع‌هذا، زمانی همین موارد برای ادامه زندگی و حیات منفق علیه، ضروری باشد. ولی، با جریان اصل براءت، ذمه منفق و وجوب تکلیف پرداخت نفقه تحقق نیابد و از شمول حکم قانون خارج شود.

شایان ذکر است که ماده ۷۶۸ ق.م. با آوردن قید معین (نفقه معین)، تا حدودی این مشکل را رفع کرده است. بدین ترتیب، در صلح التزامی نیز همان‌طور که اشاره شد، نفقه بایستی معین باشد؛ مثلاً، متصالح متعهد می‌شود، مدت بیست سال مسکن و خوراک دیگری را تأمین کند که بدیهی است در این مثال، هزینه پوشاک و دارو و درمان و سایر هزینه‌های مصالح از شمول تعهدات متصالح خارج می‌شود.

نکته‌ای که ذکر آن به نظر لازم می‌رسد، این است که نفقه و مال‌الصلح هر دو ممکن است به جای کالا مبلغی پول باشد. مانند اینکه، مقرر شود، متصالح در مقابل دریافت مبلغ معینی پول، ماهیانه مبلغ پانصد هزار ریال به عنوان نفقه در مدت بیست سال به طرف دیگر عقد پرداخت کند. در این مثال، ممکن است دو

ایراد مطرح شود؛ نخست اینکه، با گذشت زمان و بروز تورم یا بحران‌های اقتصادی، احتمال دارد ارزش پول به طور غیرمنتظره کاهش یابد و با پرداخت مبلغ مزبور، نفقه طرف دیگر تأمین نگردد و تعدیل قرارداد لازم آید و دوم اینکه مال‌الصلحی که به متصالح داده می‌شود وجه نقد باشد. زیرا، از اطلاق ماده ۷۶۸ ق.م. و عنوان «مال‌الصلح» استنباط می‌شود که مال‌المصالحه می‌تواند پول، خانه یا کالای دیگری باشد. بدین ترتیب، اگر مال‌الصلح مبلغی پول است و عوض نیز که به طور مستمر پرداخت می‌شود پول باشد و در مجموع عوض بیشتر از معوض درآید، از جهت شرعی مبلغ اضافه ریاست، پس چنین عقدی درست نیست.

در مباحث بعدی، ضمن ارائه راه‌حل‌هایی، به ایراد اول پاسخ داده می‌شود. اما، در مورد ایراد دوم، می‌توان گفت این زیادتی را نمی‌توان ربا و از نظر فقهی ممنوع دانست.

زیرا، از یک طرف، همان‌گونه که مفروض است، قرارداد مزبور قرض نمی‌باشد تا شرط زیادتی در آن عنوان ربای قرضی داشته باشد، بلکه یک عقد صلح است. و از طرف دیگر ربای معاملات در مورد اموال عینی است و در مورد اموال اعتباری مانند پول، این ربا قابل تصور نمی‌باشد.^۱ مگر اینکه معامله به قصد فرار از ربا منعقد شده باشد که صحت آن محل تأمل فراوان است.

۲- نفقه و کاهش ارزش پول

در فاصله بین انعقاد عقد تا وفای به عهد که ممکن است چندین سال به درازا بکشد، در موارد بسیار نادر، ارزش پول زیاد می‌شود. ولی، چنانکه متداول است؛

زمستان ۱۳۶۴، ص ۱۱۱ به بعد.

۱. ر.ک: دکتر مهدی شهیدی، همان مجله، ص ۱۶۲. قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۳/۵/۱۷ در مورد انواع ربا.

ارزش پول مستمراً کاهش می‌یابد. کاهش ناموزون و غیرمنطقی ارزش پول باعث می‌شود، هنگامی که برای مدت طولانی پرداخت نفقه تعهد شده است؛ اجرای آن با مشکل جدی مواجه شود.

از یک طرف معمولاً مقنن و بالاخص قاضی نمی‌تواند شرایط قرارداد را به راحتی تغییر دهد یا آن را تعدیل نماید و از طرف دیگر عادلانه نیست که افزایش قیمت مال‌الصلح به سود متصلح باشد. اما، در عوض نتوان اثرات منفی کاهش ارزش پول را بروی تحمیل نمود.

برای رسیدن به پاسخ این پرسش که اگر در صلح التزامی مقرر شده باشد پرداخت نفقه با مبلغی پول باشد؛ آیا در اثر کاهش ارزش پول، متعهد باید همان مبلغ مندرج در عقد را پرداخت کند یا با توجه به معیارهایی مانند شاخص بهای سالیانه بانک مرکزی، بایستی متعهد، مبلغ تعیین شده را تعدیل و به منفق علیه بپردازد؟ در اینجا دو نظریه قابل طرح است؛ مطابق نظریه اول، مبلغ مندرج در قرارداد قابل تغییر نیست. ولی، براساس نظریه دوم، تعدیل مبلغ مندرج در عقد ممکن خواهد بود.

۱-۲- نظریه ثابت بودن مبلغ

در مباحث گذشته اشاره کردیم که در صلح التزامی، ممکن است مقرر شود، متصلح ماهیانه مبلغی پول و یا مقداری کالا به متعهدله پرداخت نماید. هرگاه مقرر شده باشد که در عوض دریافت مال‌الصلح، متعهد، پرداخت مبلغی پول را به عهده بگیرد، تسلیم آن به آسانی صورت می‌پذیرد و منفق علیه نیز به هر نحوی که صلاح بداند آن را صرف می‌کند و حتی اگر متعهد آن را پرداخت نکند، در مراجع قانونی با صدور اجرائیه یا اجرای حکم، به سهولت مبلغ خواسته مطالبه و

وصول می‌شود. وانگهی، اگر ارزش پول در طول سالیان متمادی ثابت بماند و یا تغییرات، اندک باشد در اجرای قرارداد مشکلی پیش نخواهد آمد. اما، در این جهان پر رمز و راز و مهیای حوادث غیرقابل پیش‌بینی مانند جنگ و بحران‌های اقتصادی، ثابت ماندن ارزش پول در اکثر جوامع، رویایی بیش نیست. بدین ترتیب، اجرای عقد با مشکل مواجه می‌شود.

اگر نظریه ثابت بودن مبلغ مندرج در قرارداد را بپذیریم، در توجیه آن می‌توان گفت، طرفین عقد که با علم و آگاهی عقد را طبق قانون منعقد کرده‌اند، باید آثار آن را هم بپذیرند. زیرا، دو طرف عقد مکلف می‌باشند تعهدات ناشی از قرارداد را پذیرفته و به آن عمل کنند هرچند اجرای قرارداد برای آنان سنگین باشد. وانگهی، از متعهد نیز جز آنچه تعهد کرده است، انتظار دیگری نمی‌توان داشت. زیرا، بر مبنای اصل لزوم قراردادها و ماده ۲۱۹ ق.م. «عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم‌الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود.» پس، وقتی طرفین پیمان، آزادانه خواسته‌اند که پرداخت نفقه، با مبلغ معینی پول باشد؛ تعدیل قرارداد جائز نیست؛ هرچند ارزش پول به میزان قابل توجهی کاهش یافته باشد. همچنانکه اگر ارزش پول فزونی می‌یافت، عقد بسته شده که به منزله قانون حاکم بر روابط بین طرفین است، بر آنها تحمیل می‌شد. لذا، هرگاه در عقد تصریح شده باشد که متصالح ماهیانه تا مدت معین، مبلغی پول به طرف دیگر بپردازد، طرفین باید کلیه نتایج حاصله از این عقد را بپذیرند. چنانکه ماده ۲۲۰ ق.م. اعلام می‌کند: «عقود نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می‌نماید بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد

حاصل می‌شود ملزم می‌باشند.»

بنابراین، بر مبنای اصل حاکمیت اراده و الزام‌آور بودن عقد، چنانچه در عقد شرط تعدیل قرارداد پیش‌بینی نشده باشد و یا طرفین با رضایت یکدیگر در عقد تغییری ندهند، چاره‌ای نیست جز اینکه، آنچه در قرارداد پیش‌بینی شده است، عیناً اجرا شود. زیرا، اگر طرفین می‌خواستند که در صورت حدوث تورم مبلغ مندرج در عقد ثابت نباشد و تعدیل گردد؛ چنین شرطی را در عقد می‌گنجاندند، به علاوه، اگر متعهد احتمال می‌داد، جز آنچه در عقد قید شده است را باید اجرا کند، معمولاً حاضر نمی‌شد چنین عقدی را منعقد نماید.

با این حال، نباید قاعده بی‌روح الزام‌آور بودن عقود را در اینجا لایتغیر دانست و معتقد بود که هیچ راهی برای جبران این بی‌عدالتی وجود ندارد. زیرا، ممکن است طرفین در جریان اجرای قرارداد، توافق نمایند تا مبلغ ثابت مندرج در قرارداد افزایش یافته و تعدیل شود و یا در موارد نادر قانونگذار برای رفع چنین معضلی دخالت نماید و مبالغ مندرج در عقد را به نحوی تعدیل کند. مثلاً، در سال ۱۳۷۶ یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ ق.م. اضافه شد که به موجب این تبصره و آیین‌نامه اجرایی آن،^۱ چنانچه مهریه وجه رایج باشد با توجه به تغییر شاخص قیمت سال زمان تأدیه نسبت به سال زمان عقد محاسبه و تعیین می‌شود و یا در کشورهایی که این قبیل نهادهای حقوقی رواج دارد، قانون‌گذار به تعدیل‌هایی دست می‌زند. مثل اینکه پس از جنگ جهانی دوم، قانون‌گذار فرانسوی دخالت‌هایی در مورد تغییر مقدار بهره مادام‌العمر به عمل آورده و میزان بهره را به

۱. برای ملاحظه آیین‌نامه اجرایی ر.ک: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۵۴۹۷ مورخ ۷۷/۲/۲۴، مصوبه جلسه مورخ ۱۳۷۷/۲/۱۳ هیأت وزیران.

لحاظ دگرگونی شرایط پولی و اقتصادی، به سود گیرنده بهره تغییر داده است.^۱

۲-۲- نظریه تعدیل

در قانون مدنی و سایر قوانین به روشنی حکمی دیده نمی‌شود که هرگاه بر اثر حوادث و یا گذشت زمان ارزش پول کم شود، کسی که تأمین معاش دیگری را طبق قرارداد به وسیله پرداخت مبلغی پول به عهده گرفته است، موظف باشد تازندگی طلبکار را در هر شرایطی در درازمدت تأمین کند، مقررات راجع به خسارت تأخیر تأدیه نیز صرفنظر از اینکه ناظر به این مسأله نیست، به نظر اکثریت فقهای شورای نگهبان، مغایر موازین شرعی شناخته شده است.^۲

با عنایت به مفهوم صلح التزامی، متصالح در عوض مال الصلحی که می‌گیرد متعهد می‌شود نفقه‌ای را تا مدت معین به طرف دیگر یا شخص ثالث بپردازد، حال فرض کنیم، مال الصلح، خانه‌ای است که هنگام بستن عقد، پنجاه میلیون ریال ارزش داشته و نفقه مقرر، ماهیانه یکصد هزار ریال برای مدت بیست سال تعیین شده است، پس از پنج سال از بسته شدن قرارداد، از قدرت خرید پول کاسته می‌شود و در حالی که ارزش خانه دو برابر شده، با پرداخت یکصد هزار ریال نفقه مقرر، مصالح نمی‌تواند حتی نیمی از حداقل نیازهای زندگی خود را تأمین نماید. اکنون سؤال این است که برای رفع این بی‌عدالتی چه باید کرد؟ آیا چون عقد طبق قانون بسته شده است، باید پلک بر هم نهاد و براساس قرارداد حکم کرد و یا واقعیات جامعه را در نظر گرفت و مبلغ مندرج در عقد را تعدیل

۱. دکتر مهدی شهیدی، سقوط تعهدات، ناشر: کانون وکلای دادگستری، چ سوم: سال ۱۳۷۳، ص ۸۴.

۲. ر.ک: نظریه شورای نگهبان، مجموعه قوانین سال ۱۳۶۲، نشریه روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، ص ۴۳۷.

نمود؟

در پاسخ به نظر می‌رسد می‌توان قائل به تفکیک شد، در یک فرض، قصد و نیت طرفین عقد آن است که در هر شرایطی اعم از کاهش یا افزایش ارزش پول، مبلغ مستمری که به پول پرداخت می‌شود، ثابت باشد، بدون اینکه به قدرت خرید پول در طول مدت تعهد توجه شود؛ در اینجا چاره‌ای نیست جز آنکه قائل شویم براساس اصل حاکمیت اراده و خواست اولیه طرفین، تعدیل مبلغ مندرج در عقد جائز نیست یا لااقل محل تأمل است.

در فرض دیگر، هرچند مقرر شده است که متعهد به طور مستمر مبلغی پول به ذی‌نفع بپردازد. ولی، این مبلغ براساس هزینه‌های پیش‌بینی شده در زمان بسته شدن عقد بوده است، بدون اینکه احتمال تغییرات فاحش، مدنظر باشد. اما، در هر حال تعیین مبلغ، وسیله‌ای برای اجرای تعهد و پرداخت نفقه بوده است، یعنی، به جای اینکه، متعهد مستقیماً خوراک و پوشاک و غیره به دیگری بدهد، مبلغ مندرج در عقد را پرداخت می‌کند تا ذی‌نفع به هر نحوی که تمایل دارد، نفقه خود را تهیه کند. نه اینکه متعهد، فقط به مصالح مبلغی پول مدیون باشد و به تدریج به وی بپردازد. در این صورت، باید از توجه به ظاهر عقد صرف‌نظر کرد و واقعیات و اهداف طرفین عقد را مورد مذاقه قرارداد و معتقد بود که اگر به عللی قدرت خرید پول به میزان قابل توجهی تغییر یابد. ذی‌نفع می‌تواند تعدیل مبلغ مندرج در عقد را تقاضا کند. برخی از حقوقدانان ضمن تأیید این نظر دربارهٔ توجیه تعدیل نوشته‌اند: «لزام به انفاق تعهد به دادن مبلغی پول نیست موضوع

آن تأمین زندگی طلبکار است به هر قیمت که باشد.»^۱

در هر حال چنانچه در جریان اجرای تعهدات طویل‌المدت متصالح، بر اثر حوادث غیرقابل پیش‌بینی، توازن مالی عوضین به هم بخورد، از طریق تعدیل قراردادی می‌توان مشکل را حل نمود.^۲

تعدیل قراردادی با اصل حاکمیت اراده و خواست و تمایل طرفین عقد مطابقت دارد و متصالحین همان گونه که عقد اولیه را با رضا و مسالمت منعقد کرده‌اند، می‌توانند باتوافق یکدیگر عدم تعادل پیش آمده را مرتفع نمایند و این امر با ویژگی‌های صلح التزامی خصوصاً تسامحی بودن آن به راحتی قابل توجیه می‌باشد. زیرا، در این عقد معمولاً هدف طرفین تسالم و دوستی و کمک به یکدیگر است. بنابراین، اگر طرفین هنگام بسته شدن عقد شرط تعدیل را در آن نگنجانیده باشند، می‌توانند در حین اجرای تعهدات متصالح، توافق نمایند که مثلاً مبلغ پرداختی به ذی‌نفع افزایش یابد تا احتیاجات اولیه و حتی نیازهای تازه مصالح یا شخص ثالث تأمین شود. با این وجود، به نظر می‌رسد، برای جلوگیری از بروز این مشکلات و بی‌عدالتی، طرفین باید هنگام انعقاد عقد تعیین مستمری را به نحو متغیری پیش‌بینی کنند تا اگر در اثر حوادث غیرمترقبه، مبلغ مندرج در عقد دچار نوسان شدید شد و تعادل بین دو عوض به کلی از میان رفت، مشکلی در اجرای تعهدات پیش نیاید و منفق‌علیه با اطمینان بیشتری به زندگی و حیات خود ادامه دهد. مثلاً، در عقد شرط شود که میزان نفقه ماهیانه معادل ریالی یک

۱. دکتر ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، خانواده، ناشر: شرکت انتشار، ج ۲، چ سوم، تابستان ۱۳۷۲، صص ۳۴۹ و ۳۴۸.

۲. ر.ک: امیر حسین آبادی، تعادل اقتصادی در قرارداد، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق

سکه طلای بهار آزادی باشد و یا مقرر شود که نفقه موردنظر، معادل حداقل حقوق ماهیانه یک کارگر ساده یا کارمند دون پایه یا ضریبی از آن (در هر ماه) پرداخت گردد تا بدین وسیله، بین مبلغ نفقه و هزینه‌های زندگی تا حدودی تناسب برقرار شود. علاوه بر تعدیل قراردادی، تعدیل قضایی و قانونی هم دور از ذهن نیست که به دلیل عدم ارتباط نزدیک و عملی با موضوع، فقط به ذکر تعدیل قراردادی، بسنده کردیم.^۱

ب- فعل یا ترک فعل

در صلح التزامی یکی از طرفین (متصالح) در عوض دریافت مال الصلح، پرداخت نفقه یا انجام امر معینی را برعهده می‌گیرد که این امر ممکن است تعهد به انجام کار (فعل) و یا التزام به خودداری از انجام عمل (ترک فعل) باشد. لازم به یادآوری است، آنچه در ماده ۷۶۸ ق.م. آمده است، فقط پرداخت نفقه می‌باشد و شامل تعهد به فعل یا ترک آن نخواهد شد. بدین ترتیب، دامنه صلح التزامی وسیع‌تر از ماده ۷۶۸ ق.م. خواهد بود.

۱- فعل

در تعهد به انجام فعل، کاری که متصالح به عهده می‌گیرد، مثبت است. یعنی، انجام کار، عوض مال الصلح خواهد بود، مانند اینکه، مردی دودانگ از خانه خود را به همسرش صلح می‌کند تا در مقابل، زن در مدت حیات مادر شوهر، از وی مواظبت و نگهداری نماید و یا متصالح در برابر مال الصلحی که از طرف دیگر عقد می‌گیرد، متعهد می‌شود محصول زعفران او را برداشت کند و به وی تسلیم نماید.

۱. دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۰-۱۹، بار ۷۶ تا پاییز ۷۶، ص ۱۹۹ به بعد.

۱. برای مطالعه تعدیل قانونی و قراردادی ر.ک: همان.

در فقه نیز موارد فراوانی دیده می‌شود که متصالح در عوض دریافت مال‌الصلح، متعهد است کاری را برای مصالح یا شخص ثالث انجام دهد و فقها چنین عقدی را درست می‌دانند و ما نمونه‌های آن را در مباحث گذشته بیان کردیم.

در عمل نیز این قبیل معاملات حتی به طور رسمی دیده می‌شود، مثل اینکه بعضی به عنوان نمونه نوشته‌اند: «شوهری مایملک خود را به صلح محاباتی به زوجه خود تملیک کرد، با شروط ذیل... ثالثاً... زوجه تعهد کرد که در صورت تقدم فوت زوج و فسخ نشدن عقد صلح، ۵۰ تومان هزینه تعزیه (سوگواری) و ۲۴ تومان صوم و صلوة چهار سال میت و ۳۰ تومان زکوة و ۵۰ تومان خمس و سهم امام و بیست تومان رد مظالم بدهد...»^۱ بدین ترتیب، در اینجا تعهدات متصالح، پرداخت نفقه نیست، بلکه امور مختلفی است که باید به انجام برساند.

شایان ذکر است که هرگاه موضوع تعهد انجام کار است؛ کار باید حائز شرایط و قواعد عمومی قراردادها باشد، مانند اینکه، فعل باید معلوم و معین بوده و متضمن منفعت عقلائی باشد (ماده ۲۱۵ ق.م.) به نحوی که در تعریف صلح التزامی هم بیان گردید که ممکن است یکی از طرفین عقد انجام امر معینی را به عهده بگیرد. بنابراین، نمی‌توان انجام کار مجهول و مبهم یا یکی از دو کار معین را تعهد نمود. زیرا چنین تعهداتی موجب ایجاد غرر خواهد شد. مع‌هذا، عقد صلح از جمله مواردی است که علم اجمالی به مورد معامله کافی است. بدین ترتیب، هرگاه متصالح متعهد شده باشد که از دیگری مراقبت نماید، معمولاً شیوة انجام آن را آنگونه که خود صلاح می‌داند، برمی‌گزیند و ابتکار عمل را به دست می‌گیرد و از

این جهت به صلح التزامی اشکالی وارد نمی‌شود.

۲- ترک فعل

در صلح التزامی ممکن است خودداری از عمل معین، عوض مال‌المصالحه قرار داده شود، در این صورت، فعل مورد تعهد، منفی است. مثل اینکه، مصالح، مالی را به فرزندش صلح کند تا در عوض، متصالح متعهد شود، مال معینی را تا مدت معلوم به دیگری منتقل ننماید. بنابراین، در اینجا مورد تعهد، ترک فعل است و هرگاه متعهد آن کار را انجام دهد، تخلف کرده و متعهدله می‌تواند رفع آثار آن عمل را از دادگاه بخواهد.

تفاوتی که بین انجام کار و خودداری از انجام آن در مرحله اثبات دیده می‌شود، این است که اگر بین دو طرف عقد درباره اجرای تعهد مثبت اختلاف شود، مدعی انجام تعهد است که بایستی ثابت نماید، که امر موردنظر را انجام داده است. اما، هرگاه فعل مورد تعهد منفی باشد، از مدیون دلیل خواسته نمی‌شود، کافی است او منکر انجام کار ممنوع باشد.^۲ یعنی، در ترک فعل، مصالح باید ثابت کند، متصالح کاری که تعهد کرده بود انجام ندهد را انجام داده است.

گفتار سوم- سقوط تعهدات

مطابق ماده ۲۶۴ق.م: «تعهدات به یکی از طرق ذیل ساقط می‌شود: ۱- به وسیله وفای به عهد. ۲- به وسیله اقاله. ۳- به وسیله ابراء. ۴- به وسیله تبدیل

۱. به نقل از: دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی، همان کتاب، ص ۲۰۹.

۲. ر.ک: دکتر ناصر کاتوزیان: قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، ناشر: شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ سوم، خرداد ۱۳۷۱، ص ۱۹۳.

تعهد. ۵- به وسیله تهاتر. ۶- به وسیله مالکیت ما فی الذمه. « بنابراین، پس از اینکه تعهدات متصلح به وجود آمد، ممکن است وی به تدریج به عهد خود وفا کند و تعهد را از بین ببرد یا با مصالح، عقد را اقاله کند و تعهدات ساقط شود یا به روش‌های دیگری تعهدات از میان برود. اما، معمولاً متصلح تعهد خود را به طور اختیاری یا اجباری ایفاء خواهد نمود و از این طریق تعهد ساقط می‌شود.

در اینجا ابتدا راه عادی سقوط تعهد، یعنی، به انجام دادن تعهد می‌پردازیم، سپس اقاله عقد را بررسی می‌کنیم. ولی، به دلیل اختصار و عدم ارتباط نزدیک به موضوع، به طرق دیگر سقوط تعهدات که کمتر ممکن است در صلح التزامی پیش آید، اشاره‌ای نخواهیم نمود.

الف - وفاء به عهد

طرفین صلح التزامی، هنگام انعقاد عقد صلح، می‌خواهند نحوه سقوط تعهد، پرداخت نفقه یا انجام کار مورد تعهد باشد و نه راه‌های دیگر سقوط تعهدات. زیرا، منظور متعهدله از دادن مال، معمولاً رسیدن به مورد تعهد می‌باشد. مثلاً، هرگاه مصالح، خانه خود را به دیگری صلح کند تا متصلح در مدت بیست سال، نفقه وی را پرداخت کند، نتیجه‌ای که طرفین، از تشکیل این عقد انتظار دارند، آن است که، با انتقال مال به متصلح، او نفقه را طبق شرایط مقرر بپردازد و به این نحو تعهد اجرا و در نهایت ساقط شود.

اما، در صورتی که متصلح از انجام تعهد به اختیار سرباز زند و مصالح از طریق مراجع قانونی، وی را مجبور به انجام تعهد نماید و تعهد به این طریق اجرا شود؛ باز هم تعهد، اجرا شده محسوب و ساقط می‌شود.

سؤالی که ممکن است در اینجا مطرح شود این است که آیا تأدیه‌کننده نفقه

یا انجام‌دهنده کار صرفاً باید خود متعهد باشد و یا ایفاء تعهد به وسیله غیرمتعهد هم جایز است؟ در پاسخ می‌توان گفت، درست است که انجام تعهد وظیفه قانونی متعهد است و در وهله اول جز او کسی این وظیفه را به عهده ندارد. ولی، در صورتی که مباشرت متعهد برای ایفاء تعهد شرط نشده باشد چه ایرادی وجود دارد که همان تعهد را دیگری انجام دهد؟ یعنی، برای متعهدله تفاوتی وجود ندارد که خود متعهد، نفقه را پرداخت کند یا کاری را برای او انجام دهد یا دیگری همین عمل را به انجام برساند. زیرا، هدف طرفین عقد، پرداخت نفقه یا انجام کار معین است، خواه این عمل به وسیله خود متعهد انجام بگیرد یا دیگری تعهد را ایفاء نماید.

در این موارد قانون مدنی هم سخت‌گیری نکرده و گفته است: «ایفاء دین از جانب غیر مدیون هم جائز است اگرچه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد...»^۱ با این وجود، هرگاه مورد تعهد، عملی باشد که خود متعهد بایستی انجام دهد و مباشرت او شرط شده باشد، چاره‌ای نیست جز اینکه قائل شویم، انجام تعهد به وسیله دیگری میسر نیست، زیرا قصد طرفین، اجرای تعهد به وسیله شخص متعهد بوده است و نمی‌توان متعهدله را مجبور نمود که ایفاء تعهد را توسط دیگری بپذیرد؛ مگر اینکه متعهدله ایفاء تعهد به وسیله دیگری را قبول کند. در این باره ماده ۲۶۸ ق.م. اعلام می‌کند: «انجام فعلی در صورتی که مباشرت شخص متعهد شرط شده باشد به وسیله دیگری ممکن نیست مگر با رضایت متعهدله.» و این امر در صلح التزامی منطقی است. زیرا، این عقد معمولاً بین اطرافیان و

آشنایان مورد اطمینان بسته می‌شود و گاهی متعهد مصلحت نمی‌بیند یا تمایل ندارد که، دیگری وارد زندگی او شود (غیرطرف قرارداد) و تعهد را ایفاء نماید و یا حتی نفقه را به وی بپردازد.

در هر حال از ماده ۷۶۸ ق.م.قرینه‌ای به دست می‌آید که متصالح بایستی شخصاً تعهد را انجام دهد. مگر اینکه شرط دیگری در عقد شده باشد یا متعهدله موافقت کند که تعهد به وسیله کسی غیر از متصالح، انجام پذیرد.

ب- اقاله

همان دو اراده‌ای که در صلح التزامی، عقد را به وجود آورده است، می‌توانند عقد را اقاله کنند و اثر آن را از بین ببرند. درباره اقاله عقد، ماده ۲۸۳ ق.م.می‌گوید:

«بعد از معامله طرفین می‌توانند به تراضی آن را اقاله و تفساخ کنند.» بنابراین، چون صلح التزامی نیز یک نوع معامله است، طرفین به همان نحو که موجبات ایجاد تعهد را فراهم نموده‌اند، باید بتوانند به تراضی آن را اقاله کنند. (اقاله نسبت به عقود مانند وقف و نکاح به لحاظ رعایت جنبه‌های معنوی و اجتماعی ممکن نیست). از ماده ۲۸۷ ق.م. که مقرر می‌کند: «نمات و منافع منفصله که از زمان عقد تا زمان اقاله در مورد معامله حادث می‌شود مال کسی است که به واسطه عقد مالک شده است ولی نمات متصله مال کسی است که در نتیجه اقاله مالک می‌شود.» استنباط می‌گردد که با اقاله، عقد از ابتدای بسته شدن منحل نمی‌شود. بلکه از هنگامی که طرفین عقد را اقاله کرده‌اند، عقد از بین می‌رود.

در صلح التزامی، هرگاه پس از عقد، طرفین آن را اقاله نمایند، مال الصلح به انتقال دهنده مسترد می‌شود و اگر کار مورد تعهد ایفاء نشده باشد یا نفقه‌ای به

مصالح پرداخت نگردیده باشد، بر اثر اقاله، تعهدات متصالح نیز ساقط خواهد شد. اما، اگر در اثنای قرارداد، پیمان صلح اقاله شود، درست است که باز هم مال الصلح به مصالح برمی‌گردد. ولی، اگر قسمتی از نفقه به مصالح پرداخت گردیده است، چنانچه رد عین ممکن نباشد (مثلاً نفقه مصرف شده یا به دیگری انتقال داده شده باشد)، باید بدل آن از مثل یا قیمت داده شود. زیرا، رد عین ممکن نیست. راجع به این موضوع، ماده ۲۸۶ ق.م. تصریح دارد:

«تلف یکی از عوضین مانع اقاله نیست در این صورت به جای آن چیزی که تلف شده است مثل آن در صورت مثلی بودن و قیمت آن در صورت قیمتی بودن داده می‌شود.» و هرگاه تعهد متصالح، انجام کاری باشد و قسمتی از آن عمل را انجام داده باشد، با اقاله عقد، وی مستحق اجرت عمل خود خواهد بود که مصالح باید به او پرداخت کند.

سؤالی که در اینجا پیش می‌آید این است که اگر مصالح یا متصالح فوت نمایند، آیا ورثه آنان می‌توانند عقد را به عنوان قائم مقام طرفین اقاله کنند؛ به نظر می‌رسد پاسخ منفی است. زیرا، ماده ۲۸۳ ق.م. این حق را فقط به طرفین عقد داده است تا بعد از معامله بتوانند عقد را اقاله نمایند و این ماده و مواد بعد آن، هیچ اشاره‌ای به ورثه یا قائم‌مقام طرفین نکرده است تا بتوان برای آنها نیز چنین حقی قائل شد. وانگهی، اگر مال الصلح به دیگری منتقل شده باشد، این شخص هم نمی‌تواند به قائم‌مقامی با مصالح اول، عقد را اقاله نماید.

در تأیید این نظر، برخی از حقوقدانان ضمن اینکه عدم امکان اقاله به وسیله وراث طرفین عقد را اقوی می‌دانند، استدلال می‌کنند که، امکان اقاله عقد و قطع آثار آن، برخلاف خیار، یک حق نیست تا قابل انتقال به وراث طرفین معامله باشد،

بلکه در حقیقت، مانند اختیار خریدن و فروختن، اجاره کردن و اجاره دادن و نظایر آن، حکم و تأسیسی است که اراده صاحب این اختیار در حفظ و یا اسقاط آن دخالتی ندارد. چه آنکه، اقاله فقط با توافق هر دو طرف ممکن است، نه به اراده یک طرف تا بتوان در جنبه الزامی بودن آثار آن، نسبت به طرف دیگر، وجود حقی را برای اعمال کننده تصور کرد.^۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. ر.ک: دکتر مهدی شهیدی، همان کتاب، ص ۱۰۵.